



مستضعفین تنها پستوانه

بقیه از صفحه ۲

همگی در واقع با هم از راه ایجاد یک اجتماع مبتنی بر وحی (مندی با هم برادر راه ایجاد یک اجتماع مبتنی بر وحی با جامعه موجودی از دو مرحله مندی و مدنی تشکیل شده است که دوران مکی عبارتست از تکیه بر سازندگی یک سری افراد، به منظور فراهم نمودن زمینه حرکت مدنی که حرکتی است در جهت سازندگی اجتماع).

و قسمت دوم نگرش اسلام را (تکیه به اجتماع جهت ساختن فرد) مینوانیم در مرحله دوم حرکت رسول اللهمدی حرکت مدنی آن حضرت مشاهده کنیم زیرا حرکت مدنی رسول اللهمدی سوره های مدنی منضم تکیه بر اجتماع است جهت ساختن فرد، سوره های مدنی به دو دسته تقیینی و تعلیمی تقسیم میشوند. آیات تقیینی سوره های مدنی منکی برارزش بخشیدن به شخصیت فردی است جهت رشد شخصیت اجتماعی (آیه ۱۹۹ سوره بقره: "یسئلونک عن الخمر و المسیر قل فیها اثم کبیر و منافع للکائنات... ای پیامبر مسیرسد از نو درباره شراب و قمار، بگو در اینها گناهی بزرگ است و (دوری از آنها) منافعی دارد از برای ناس...")

در این آیه بعد از اعلان شرب خمر و قمار را برای افراد اجتماع ممنوع میکند (فیها اثم کبیر) و سپس از این سال مبلغ اجتماع، نتیجه گیری میکند (منافع الناس)؛ برای بررسی بیشتر در این مورد مینواند به تمام آیات تقیینی سوره های مدنی توجه کند. در تمام این آیات می بینیم که پس از قرار دادن یک وظیفه برای افراد اجتماع، بلافاصله مبلغ اجتماع نتیجه گیری میکند. مثلا میگوید: "کتب علیکم الصیام... و سپس نتیجه می گیرد لکنم تتقون یا میگوید واقم الصلوة... و بعد نتیجه می گیرد ان الصلوة تنبیه عن الفحشاء و المنکر... نتیجه سبک سلام برای اعتدال بخشیدن به حرکت اجتماع، روش خود را بر حرکت انسانی- اجتماعی مبتنی ساخته است. یعنی انسان میسازد تا اجتماع بسازد و اجتماع میسازد تا انسان بسازد. انسانی که در حال تلاش است تا اجتماع را

مقولات فلسفی- مذهبی

مقوله دوم: وحی

در مقوله اول (حرکت) بحثی داشتیم در باب اصل حرکت بعنوان زیر بنای تکوین دینامیس تمام پدیده های هستی و گفتیم که تنوع پدیده ها (آیات) زائیده تنوع شاخه های حرکتی است که زیر بنای تکوین آنها میباشد!

اما در مورد ویژگیهای این حرکت بحثی نشد و اصل حرکت را فقط در رابطه با ارگانهای زیربنایی هستی (اصول ثابت هستی)، بعنوان اساسی ترین ارگان زیر بنایی هستی مطرح کردیم. اما مهمترین مسأله ای که در تحلیل حرکت بعنوان زیر بنای اصلی تکوین عالم مطرح میشود، ویژگیهای حرکت است، که این ویژگیها همانطور که در مقوله قبل هم مطرح

بسازی در همان حال، خود ساخته میشود. عمدا مانند نقاشی که که در ضمن اینکه نقاشی میکند حصلتهای ذاتی خویش را در رابطه با هنر نقاشی به حولان می آورد و تابلو را زمینه رشد این حصلتهای وجودی اش قرار میدهد).

و آیات تعلیمی سوره های مدنی نیز همین حقیقت را بیان می کنند که برای نمونه یکی از آنها را مورد بررسی قرار میدهم. آیه ۲۴۵ سوره بقره: "من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضا عدله اضعافا کثیره و الله یغضو بیسط و لیدرتجعین" کسی که فرض بدهد بخدا فرض حسنه، پس زیاد گرداند خدا برای او زیادهای بسیار و خدا تنگ روزی گرداند کسی را فراج روزی گرداند دیگری را، و بازگشت همه بسوی اوست. آیه در یک شکل تعلیمی اثرات قرآنی الحسنه دادن توسط فرد را (فرض الحسنه، مبارزه با ریاست) بصورت "فیضا عدله اضعافا کثیره"، در ارتباط با حرکت اجتماعی و حرکت فردی مطرح میسازد. بدین معنی که سود رسانیدن به اجتماع توسط فرد باعث سود رسانیدن به خود فرد میشود و بالعکس.

سما بر این باید گفت که در قیاس با پستوانه حرکتی مکتبهای اندیوید و آلیم (فرد) و کلکتیویسم (اجتماع)، اسلام حرکت خود را بر مبنای یک جریان "انسانی- اجتماعی" (هم فرد و هم اجتماع) قرار داده است. عبارات روشنتر پستوانه حرکتی آن هم فرد است و هم اجتماع. پس پستوانه حرکتی یک مکتب متوازن بصورت ۴- فرد - ۳- اجتماع - ۳- فرد اجتماع داشته باشد و گرایش هر مکتبی به یکی از این سه پستوانه است که تعیین کننده جهت و نوع حرکت و پستوانه های حرکتی آن مکتب میباشد. مکتب عبارتست از "مجموع مدنی از اصول که اگر مکتبی بر اصالت فرد باشد بیانگوی احساسات فردی است و اگر مکتبی بر اصالت اجتماع باشد بیانگر رفتار اجتماعی و همچنین خصوصیات اخلاقی و عقاید فلسفی و مذهبی آن اجتماع خواهد بود. و اگر بر اصالت فرد - اجتماع مکتبی باشد، مشخص کننده تمام آن خصوصیات حرکت فردی و اجتماعی است."

برای طی آن منازل استکمالی تا رسیدن به منزل انسان که دارای ارزنده ترین ویژگیهای حرکتی (یعنی انتخاب - خود آگاهی - آفرینندگی - عقل و ...) می باشد عمل کرده است.

اگر تمام پدیده های عالم (آیات) را اعم از (آیات) طبیعی (فنون Phenomena) یا (آیات) اجتماعی (دند با واقعه)، چاندار با بی جان، ذشعور با بی شعور، ... مورد بررسی قرار دهیم به دو چیز مشترک در تمام پدیده ها خواهیم رسید. اول "اصل حرکت" و دوم "جهت حرکت". کلیه پدیده های هستی در "یک جهت"، "حرکت" منکد. سوره طه آیه ۵۰: "قال ربنا اذنی اعطی کل شیئی خلقه ثم هدی - گفت پروردگار ما کسی است که همه موجودات خلقش را بر عطا کرده سپس هدایتشان کرد."

در آیه فوق هدی، فعل و کل شیئی، مفعول آن است و دلالت بر تمام پدیده های هستی اعم از بی شعور و ذشعور میکند.

هدایت عبارتست از نشان دادن راه به هر چیز که این راه بتواند او را به مقصد مطلوبش برساند. اگر چه در این آیه جهت و هدف حرکت مشخص نشده است اما سیاق آیه دلالت بر این دارد که هدف و مقصد همان هدف و مقصد وجودی است (حلقه). یعنی هدف از خلقت، همان حلقه میباشد. به عبارت دیگر مفهوم آیه چنین خواهد شد: "پروردگار من همان است که میان همه موجودات رابطه (حرکت) برقرار کرد و وجود هر موجودی (نظاره حرکت) را با تجهیزات مشخص مسلح ساخت تا این تجهیزات بتوانند او را به هدفش برسانند.

بسیار تم که در عطف است به هدی و اعطی کل شیئی حلقه، دلالت بر تاخر حرکتی میکند که با توجه به دینامیس پدیده ها در رابطه با زیر بنای حرکتی اش، این وجه عطف دلالت بر تاخر زمانی نمیکند بلکه بیانگوی تاخر زبیطی است که در نتیجه طی منازل استکمالی هر پدیده حاصل میشود. با توجه به مفعول فعل هدی، یعنی کل شیئی، که دلالت بر تمام پدیده های هستی میکند، نتیجه می گیریم که بیان هدایت فوق دلالت بر عامه دارد (هدایت تکوینی) که در انعامش تمام پدیده های هستی را اعم از جامدات و مایعات و نباتات و حیوانات و انسانها در بر می گیرد.

بنابر این هدف از حرکت، در این آیه همان خلقه میباشد. بدین معنی که خداوند هر پدیده ای را در کار حرکتی مخصوص به خودش قرار داد (و خود خلقت هم چنانکه میدانیم یک حرکت است. خلق= وجود آوردن چیزی از چیز دیگری که قبلا وجود نداشته است). و چون تم در اینجا دلالت بر تاخر زمانی نداشته بلکه نشان دهنده تاخر زبیطی است، پس با توجه به هدی، که هدایت عامه میباشد، نتیجه می گیریم که خداوند کلیه پدیده های هستی را در یک کادر حرکتی مخصوص به خودش آفرید تا در طی گذر از مراحل استکمالی خویش، هدایت یابند. این حقیقت را (اصل حرکت و جهت حرکت) در آیات ۲ و ۳ سوره اعلی نیز میتوان مشاهده کرده.

"الذی خلق نسوی - و الذی قدر فهدی" آن خدای که هر چیزی را خلق کرد و بعد کمال خود

رساند. و آن خدایی که برای هر چیز قدر و اندازه ای قرار داد و سپس هدایتش نمود."

بنابر این تنها عامل مشترک بین تمام پدیده های هستی عبارتست از اصل حرکت، و جهت حرکت. در رابطه با این دو ویژگی مشترک، تمام موجودات حتی انسان، بر اساس یک حرکت جبری بسوی هدفی مشخص سر میزنند (سوره انفال آیه ۸: "ولله ما فی السموات و ما فی الارض و الی اللذی ترجع الامور - آنچه آسمان و زمین است از آن خداست و تمام امور بسوی او باز گشت میکنند").

یابان قسمت اول

باور قیها

۱) اساتذ این ساله از دو طریق صورت می گیرد یکی از طریق علوم ریاضی و دیگر از طریق علوم طبیعی. بدین سبب کسی که ما توسط علم که وسایلی است برای کشف طبیعت و واقعات خارج بومی به درک زیر بنای تکوین تمام پدیده های هستی (که عبارت از حرکت می باشد) مشغولیم. از مهندسی مورسهای این علم یکی علم طبیعی است و دیگری علوم ریاضی که از متن ترین علوم بشریت می باشد. در باب علوم ریاضی، نسبت اینشتین که مهمترین باز تاب فکری بشر در رابطه با هستی نسبت به علوم ریاضی می باشد مبتنی بر اصل حرکت است. بدین معنی که اگر حرکت را از هستی بگیریم نسبت اینشتین بی موضوع میشود، زیرا همانطور که گفتیم نسبت متنی بر این اصل است که مبدأ "هستی حرکت می باشد. بنا بر این موضوع نسبت که هستی است، فقط میتواند هستی متحرک باشد. پس زیر بنای اصلی علوم ریاضی، حرکت می باشد.

اما در باب علوم طبیعی باید بگوئیم که تمام پدیده های طبیعت اعم از آفتاب و ماه و ستارگان و زمین و کوه و دریا و انسان و جانوران و درختان و گیاهان و کائپا و فلزات و همه و همگی جز حرکت چیزی نیستند. و اگر حرکت را از هستی جدا کنیم دیگر هستی وجود نخواهد داشت. البته این کار امری محال است زیرا وجود ماده سبکی به حرکت دارد و اصل وجود زائیده حرکت است. البته وجود تظاهر حرکت است نه به این معنا که انقطاع حرکت از ماده سبب الفاء فنا به ماده میشود. بلکه بدین معنی که آنجا که حرکت نیست، وجودی نیست و آنجا که وجود است حرکت هست. آنجا که حرکت نیست نه آسمان هست و نه زمین، نه کوه هست و نه دریا، نه حیوان هست و نه انسان، بلکه فنا هست، و فنا هم که اصلا وجود ندارد. بنابر این آنچه وجود دارد حرکت است. آوازی که به گوش می شنوم، جماعی که می شنوم، غذایی که میخورم، آبی که می آشامیم هوایی که استنشاق می کنیم، ذغال و نفتی که مسوب رانم، آهنی که از آن آلات و افزار میسازم، همگی عبارتند از تظاهرات حرکتیهای مختلف، که این اختلاف زائیده فرکانسهای (فازهای) مختلف حرکت است.

برای مثال صدایی که ما می شنوم ظاهر حرکت است. مثلا اگر زخمهای ما سم نار بزنیم و سم نار تکان بخورد، در نتیجه حرکت سم نار، صدا تولید میشود و آوازی که شنیدیم میشود عبارتست از احتیارات و امواج و بالاخره حرکتیهای که در هوا ایجاد میشوند که این صداها اگر سم نار در ثانیه کمتر از ۳۲ بار تکان

